

مبانی استراتژیک اصلاح سیاستهای توسعه اقتصادی و اولویتهای دولت در ایران

دکتر حسین پوراحمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۷/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۸/۱۶

چکیده:

دستیابی به عدالت اجتماعی به عنوان بزرگترین هدف و شعار کابینه جدید در جمهوری اسلامی ایران که متأثر از آرمانهای انقلاب شکوهمند اسلامی است، در تعامل سازنده با اقتصاد جهانی و همسو با سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور منوط به انجام اصلاحات و تغییرات بنیادین در بسیاری از سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی اقتصادی از جمله در نقش و کارکرد دولت به منظور تسریع، گسترش و نهادینه‌نمودن توسعه پایدار اقتصادی است. مقاله حاضر به حوزه‌های تجاری، تولیدی و سرمایه‌گذاری در بخش تولید و خدمات از یک سو و اصلاح سیاستها، نقش و جایگاه دولت در حوزه اقتصادی از سوی دیگر، به عنوان مبانی استراتژیک اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی پرداخته و به برخی چالش‌ها در حوزه اجتماعی و تبعات سیاست‌های توسعه اقتصادی اشاره نموده است. رویکرد توضیحی - تحلیلی این نوشتار مبتنی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل و معطوف به تعامل متقابل اقتصاد و سیاست در حوزه‌های داخلی و جهانی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: عدالت اجتماعی، توسعه پایدار، تعدیل اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، دولت

مقدمه

در جهان امروز، اصلاح سیاستهای توسعه اقتصادی بر اساس ضرورتها و مبانی متحول و جدید اقتصاد جهانی به عنوان یکی از مهمترین اهداف استراتژیک دولتهای در حال توسعه، فارغ از نوع و چگونگی ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها و دغدغه‌های خرد و کلاتی که هر کدام از آنها دنبال می‌کنند، شناخته می‌شود. در این راستا، شناخت دقیق و نقش مؤثر جهانی‌شدن اقتصاد و منابع اصلی آن یعنی تکنولوژی‌های پیشرفته تولیدی و صنعتی، سرمایه، مقررات‌زدایی تجاری و بالاخره تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، عامل بسیار مهمی در جهت هدایت امکانات، توانمندی‌ها و اصلاح ساختار اقتصاد ملی به عنوان ضرورت استراتژیک و مدیریت آن برای نیل به اهداف و فرصت‌های مثبت جهانی‌شدن اقتصاد و دورماندن از تبعات منفی آن، به ایفای نقش می‌پردازند. بنابراین، تمامی سرمایه‌های تولیدی، پولی و انسانی و مواد خام اولیه به همراه توانایی‌های فرهنگی و قدرت سیاسی این کشورها به عنوان زیرساخت‌های ضروری در این روند به کار برده می‌شوند. چنین زیرساخت‌هایی می‌توانند پشتیبانی مؤثری برای فعالیت‌های تجاری به حساب آیند و رشد مهمترین عامل تولید، یعنی نیروی انسانی و سرمایه را به دنبال داشته باشند. اهمیت اینگونه زیرساخت‌های اقتصادی، صنعتی و اطلاعاتی - ارتباطاتی به اندازه‌ای مهم و استراتژیک است که کشورهای بزرگ رقابت‌پذیر در جهان، مانند سنگاپور، دانمارک، فنلاند و هنگ‌کنگ همگی نه فقط از اینگونه زیرساخت‌ها برخوردارند؛ بلکه هر روز در ارتقای آن می‌کوشند و در نتیجه در این کشورها تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری به بهترین وجه ممکن تسهیل می‌شود. (۱) دولت جمهوری اسلامی ایران به معنای عام و کابینه جدید به ریاست آقای احمدی‌نژاد که اجرای برنامه توسعه اقتصادی چهارم و تلاش در جهت دستیابی به اصول و چشم اندازهای برنامه بیست‌ساله کشور را در پیش دارد، می‌بایستی علی‌الخصوص در چارچوب توسعه اقتصادی کشور در حوزه‌های تولید، تجارت و بازارهای سرمایه‌گذاری اقدامات و حمایت‌های جدی به عمل آورد و برنامه‌های کارآمدی را تعریف و به اجرا گذارد. دستیابی به عدالت اجتماعی و رفاه مردم ایران و در نتیجه ارتقاء معنویت در جامعه که همگی از اصول انقلاب شکوهمند

اسلامی و البته از جمله اهداف اعلام شده دولت جدید می‌باشند، بدون اصلاح و تسریع در روند توسعه اقتصادی کشور محقق نخواهند شد.

در «چشم‌انداز بیست‌ساله کشور» که در سال ۱۳۸۲ توسط رهبر انقلاب به عنوان اهداف کلان و دستیافتنی نظام جمهوری اسلامی ایران ابلاغ گردید، تعامل سازنده با اقتصاد جهانی و بهره‌بردن از فرصت‌هایی که در اختیار کشور برای توسعه پایدار قرار می‌دهد و به وسیله آن می‌توان ضمن بهره‌مندی از رفاه و عدالت اجتماعی به قدرت اول منطقه تبدیل شد، نیازمند اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی در کشور، به عنوان ضرورت استراتژیک دولت محسوب می‌شود. این امر، بازنگری، تدوین و اجرای سیاست‌های اصلاحات ساختاری اقتصادی و سیاسی در راستای ضرورت‌های تعریف شده تعامل سازنده با اقتصاد جهانی را طلب می‌کند. حال باید پرسید با توجه به اینکه ماهیت و ویژگی‌های جهانی شدن اقتصاد و بهره‌مندی از آن مستلزم طی مسیر تعاملی سازنده است، چه موانعی در راستای دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی پایدار به عنوان چشم‌انداز ایده‌ال و مثبت نظام جمهوری اسلامی که در چشم‌انداز بیست‌ساله کشور مورد تأکید واقع شده، وجود دارند که می‌بایستی پیشاپیش رفع شوند؟ (۲) فرصت‌هایی را که تعامل با اقتصاد جهانی و فرایند جهانی شدن اقتصاد برای بهبود وضعیت توسعه اقتصادی ملی ایجاد می‌کند، چگونه و از طریق کدام اصلاحات می‌توان به دست آورد؟ در کشور جمهوری اسلامی ایران، با توجه به ویژگی‌ها و ساختارهای تاریخی، اقتصادی و سیاسی آن، چگونه راه برای دستیابی به اثرات مثبت توسعه اقتصادی پایدار و دورماندن از تبعات منفی عدم توسعه اقتصادی با توجه به نظام حاکم بر اقتصاد سیاسی جهانی هموار می‌گردد؟

در پاسخ به پرسش‌های فوق، شایسته است به طور خلاصه به مبانی استراتژیک اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی به عنوان اولویت‌های اقتصادی - سیاسی دولت اشاره کنیم. یقیناً تبیین جامع و کامل این مبانی و نیز اولویت‌های مربوطه نیازمند پژوهش‌های گسترده و متنوع و نیز در نظر گرفتن ابعاد گوناگون بحث می‌باشد که از حوصله این نوشتار کوتاه خارج است. فرضیه این نوشتار، این است که رابطه‌ای ضروری و متقابل بین اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی و اصلاح (نقش، جایگاه و کارکرد اقتصادی) دولت در کشورهای در حال توسعه و از جمله جمهوری اسلامی ایران وجود دارد به طوری که بدون رعایت این رابطه، دستیابی به

منافع حاصل از توسعه اقتصادی پایدار به ویژه در راستای اهداف عدالت اجتماعی ناممکن است. همچنین، با بهره‌مندی از رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل که بر تعامل حوزه‌های قدرت و اقتصاد در روند تحولات ملی و جهانی تأکید می‌ورزد و با علم به اینکه تعامل با اقتصاد جهانی در بسیاری از موارد موجب پدیده‌ها و تغییرات غیرقابل کنترل به ویژه در سطح ملی می‌باشد، نوشتار حاضر در سه قسمت ارائه می‌گردد. ابتدا به اصول اصلاحات اقتصادی در چارچوب سیاست‌های تعدیل اعلام‌شده از سوی بانک جهانی به عنوان قدرتمندترین نهاد اقتصاد جهانی که تلاش می‌کند روند تحولات اقتصادی کشورهای در حال توسعه را به ویژه در جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی با مبانی اقتصاد آزاد همسو کند، می‌پردازیم و چشم‌انداز اصلاحات انجام‌شده در کشور را مورد ملاحظه قرار داده و ضرورت بازنگری در روند جذب سرمایه‌ها از طریق تجدید نظر در سیاست‌های کشور در این راستا را به بحث می‌گذاریم. قسمت دوم این نوشتار نیز ضرورت ملاحظه اصلاحات اقتصادی در کنار اصلاح کارکرد دولت و سیاست‌های آن در روند تحولات اقتصاد ملی را مورد توجه قرار می‌دهد و در نهایت برخی راهکارهای عملی برای بهبود وضعیت فعلی تعامل با اقتصاد جهانی و جذب هر چه بیشتر منابع و فرصت‌های آن که نتیجه اصلاح ساختارهای اقتصادی و سیاسی داخلی است و تلاش در راستای همسویی رشد و توسعه اقتصادی با اهداف انسانی عدالت و رفاه مردم را در پی دارد، به منزله راهکارهایی در راستای پیوستن به سازمان تجارت جهانی ارائه می‌شود.

الف. سیاست‌های تعدیل و جذب سرمایه‌گذاری خارجی

مهمترین سرفصل استراتژی اصلاحات اقتصادی کشورهای در حال توسعه به منظور بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصاد جهانی و از جمله جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چارچوب سیاست‌های تعدیل و از سوی صندوق بین‌المللی پول به این کشورها ابلاغ شده است. این سیاست‌ها که انطباق و همسویی هرچه بیشتر اقتصاد کشورهای مذکور را با اصول اقتصاد لیبرال و نظام بازار آزاد جهانی به منظور ادغام نهایی آنها در اقتصاد جهانی دنبال می‌کنند، سبب چالش‌های جدی اجتماعی در بسیاری از کشورهای مورد بحث و بحران‌های سیاسی و اقتصادی شده‌اند. در عین حال، تنها راهکار کشورهای در حال توسعه برای

برون‌رفت از مشکلات ساختاری اقتصادی، تولیدی و تجارت جهانی نیز درپیش‌گرفتن این سیاستها اعلام شده است. استراتژی اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران باید ضمن پیشبرد اصول سیاست‌های تعدیل، به کاهش هزینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این سیاست‌ها نیز اهتمام ورزد.

«استراتژی تعدیل»^۱ تلاش دارد با افزایش عرضه کل و به کمک اصلاحات ساختاری، مخصوصاً تغییر ساختار اقتصادی دولت‌سالار، کم‌کردن هزینه‌های عمومی، حذف سوبسیدها، حذف کنترل قیمت و حتی تقلیل دستمزدها، بازکردن بازار، کاهش محدودیت‌های سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تنزیل پیاپی ارزش پولی ملی به منظور افزایش رقابت برای صادرات، به تعادل کل دست یابد. برنامه و راهکار اصلی صندوق بین‌المللی پول برای اصلاح روند توسعه، کاهش بدهی‌ها و ورود در نظام اقتصاد آزاد و بازار جهانی برای کشورهای در حال توسعه است. بدین ترتیب، پس از بحران بدهی کشورهای در حال توسعه در سالهای ۸۳-۱۹۸۲ و دخالت بیشتر صندوق بین‌المللی پول در عرصه اقتصاد جهانی، اجرای سیاست‌های تعدیل در دستور کار این کشورها قرار گرفت. این سیاست‌ها می‌کوشید بر مبنای مکانیزم بازار بتواند تکلیف شاخص‌های عمده اقتصادی در اقتصاد ملی کشور مورد نظر را مشخص کند و قیمت‌ها بتوانند در بازار آزاد و به موجب قوانین عرضه و تقاضا شکل بگیرند و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی آزادانه در آن اقتصاد راه پیدا کنند. در واقع، هدف از استراتژی تعدیل کاهش هزینه‌ها، تغییر هزینه‌ها و آزادی سرمایه‌گذاری خارجی است. (۳) این استراتژی شامل برنامه‌هایی از قبیل تثبیت اقتصادی؛ آزادسازی^۲ مقررات‌زدایی^۳ و خصوصی‌سازی^۴ می‌باشد. سیاست‌های قیمت‌گذاری مالی، پولی، بازرگانی، اصلاح اداری و سیاست‌های ارزی نیز این برنامه‌ها را محقق می‌کنند.

آزادسازی نرخ ارز از محورهای مهم برنامه تعدیل اقتصادی و یکی از مسأله‌سازترین برنامه‌های دولت در راستای آزادسازی اقتصادی به شمار می‌رود. در واقع، مجموعه

-
1. Adjustment Strategy
 2. Liberalization
 3. Deregulation
 4. Privatization

سیاست‌های ارزی دولت جمهوری اسلامی ایران طی برنامه‌های پنج ساله توسعه، ارزش افزوده را در صنایع تولیدی کاهش داده و لذا با ادامه سیاست تک‌نرخ‌ی کردن ارز، بخشی از صنایع که وابستگی شدیدی به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای دارند، دچار رکود فعالیت تولیدی گردیده‌اند. با تک‌نرخ‌شدن ارز، صنایع داخلی که وابستگی زیادی به تأمین مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و تکنولوژی خارجی دارند، با افزایش شدید هزینه ریالی تأمین این نیازها روبرو و به علت عدم دسترسی به نقدینگی لازم، ناچار به پائین آوردن سطح تولید یا توقف کار خود می‌شوند. برخی از آنها نیز به سفارش دولت به بانکها روی می‌آورند و بدهکار می‌گردند. این همان وقایعی است که طی سالهای تعدیل اقتصادی در نظام اقتصاد کشورمان رخ داد. هر چند اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی هدفی چون رشد و توسعه اقتصادی در ایران را دنبال می‌کرد؛ اما بدون تردید افزایش فقر را نیز به وجود آورد.

فوری‌ترین و آشکارترین پیامد سیاستهای تعدیل چیزی جز افزایش شتابان قیمتها نیست. طبیعی است در چنین وضعی خانوارهایی که از خود سرمایه‌ای ندارند، به دلیل عدم تعدیل درآمدهایشان متناسب با سطح تورم ایجادشده ناشی از رهاسازی قیمتها، متضرر و مالکان سرمایه متنفع خواهند شد. از یک سو میزان مصرف بسیاری از خانوارها کاهش می‌یابد و از سوی دیگر امکان افزایش سود و تبدیل آن به انباشت سرمایه برای بنگاههای تولیدی فراهم می‌شود. بنابراین دست کم در کوتاه‌مدت، رشد اقتصادی به بهای کاهش وضعیت رفاهی بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد و نامناسب‌ترشدن توزیع درآمدها به دست می‌آید و تا هنگامی که آثار این رشد انتشار نیافته، بهبودی حاصل نمی‌شود. (۴)

برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول به عنوان نسخه یکطرفه به اعضا تحمیل می‌شود و کشورها موظفند برای بهره‌گرفتن از منابع مالی صندوق، برنامه تعدیل اقتصادی را اجرا نمایند. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان عضوی از صندوق بین‌المللی پول، از سال ۱۳۶۸ این سیاستها را مورد توجه قرار داد و با اعمال دستورالعمل‌های صندوق مبنی بر خصوصی‌سازی و کاهش هزینه دولت، سعی در ایجاد مدل توسعه اقتصادی لیبرال در کشور نمود؛ اما پس از گذشت چند سال و با بروز بحرانهای ناشی از فشارهای اقتصادی بر اقشار کم‌درآمد، به ناچار از برنامه‌های مصوب عدول کرد. البته عدم توجه سیاست‌گذاران صندوق از یک سو و

نادیده‌انگاشتن افشار آسیب‌پذیر از سوی دیگر توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، موجب شد سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول در مخالفت با عدالت انسانی در کشور ظاهر گردد و برخی بحران‌های اجتماعی ناشی از فشارهای اقتصادی نیز به وقوع بپیوندد.

سیاست‌های تعدیل رشد محور در جمهوری اسلامی ایران به دنبال دستیابی به دو هدف عمده یعنی کاهش میزان مصرف به منظور افزایش پس‌انداز داخلی و صادرات، افزایش سهم سود از درآمد ملی به منظور انباشت بیشتر سرمایه و در نهایت افزایش تولید ناخالص ملی بوده است. ابزارهای این اهداف عبارتند از حذف یارانه‌های پرداختی، قیمت‌گذاری بر اساس هزینه‌های نهایی از سوی بنگاه‌ها، حذف کنترل ارزی و واگذاری بنگاه‌های دولت به بخش خصوصی با هدف قیمت‌گذاری صحیح‌تر و طبیعی که این سیاست‌ها موجبات افزایش قیمت‌ها را در برداشته و آن دسته از مردم که دارای درآمدهای کمتر بودند را مورد آسیب جدی قرار داده است. تمرکز صرف بر رشد اقتصادی و محدود نمودن خویش به آمار و ارقام اقتصادی، نمی‌تواند مبین مدل توسعه پایدار و جامع و بادوام باشد و از این‌رو سیاست‌های تعدیل با دور بودن از رویکرد انسان‌محور، موجبات بی‌عدالتی در کشور را فراهم آورده است. جوزف استگلیتز، مدیر سابق صندوق بین‌المللی پول، اذعان دارد که:

«در هر کشور در حال توسعه که شاهد رشد اقتصادی بودیم، عمدتاً یک چیز واضح بود و آن اینکه کشورهایی که به رشد اقتصادی دست می‌یافتند، معمولاً شیوه‌های نادرست صندوق بین‌المللی پول را که قبلاً به آنها دیکته شده بود، کنار گذاشته بودند. از جمله این کشورها می‌توان به آرژانتین اشاره کرد. این کشور هیچ‌گاه نتوانست به رشد پایدار مورد نظر صندوق بین‌المللی دست یابد و اگر در مقطعی از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار بود، به دلیل فاصله‌گرفتن از طرح‌های نادرست صندوق بین‌المللی پول بود. اکنون نیز آرژانتین با رکود گسترده‌ای روبروست.» (۵)

صندوق بین‌المللی پول از اواخر دهه ۱۹۹۰ با تغییر در سیاست خود از شیوه‌های جدید صحبت نموده و از سپتامبر ۱۹۹۹ در استراتژی خود در قبال کشورهای فقیر تأکید بیشتری بر مبارزه علیه فقر می‌کند و آن را محور مرکزی تلاش‌های خود قرار داده است. هورست کهلر مدیر کل جدید صندوق بر لزوم مشارکت کشورهای فقیر در فرایند توسعه تأکید بیشتری دارد و معتقد است رشد و ثبات اقتصادی کلان برای بالابودن سطح زندگانی کافی نیست و مقامات

این کشورها باید فضایی به وجود آورند که در آن محروم‌ترین افراد بتوانند معاش خود را بهبود بخشند. صندوق باید به انتقادها گوش دهد و در صورت کسب نتایج منفی آمادگی تغییر استراتژی را داشته باشد. (۶) در عین حال به نظر می‌رسد صندوق بین‌المللی پول همچنان توجه عمده خود را به رشد و توسعه اقتصادی دولت‌های در حال توسعه معطوف کرده و از پیامدهای منفی انسانی و نابرابری جامعه غافل است. برای مثال، صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود عملکرد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را طی سال ۱۳۸۰ موفق خوانده و در عین حال هشدار داده که بسط برخی سیاستهای مالی موجب تشدید فشار تورم خواهد شد؛ اما همانطور که اشاره شد، نمی‌توان از توسعه صحبت نمود و به ابعاد انسانی آن بی‌توجه بود و یکی از مشکلات اساسی برنامه توسعه، توجه کمتر به ابعاد انسانی و عدالت‌محور برنامه‌هاست. صندوق بین‌المللی پول در این خصوص می‌نویسد:

«هنوز در جمهوری اسلامی ایران اصلاحات ساختاری به منظور بهره‌مندی از رشد پایدار اقتصادی بالا و ایجاد فرصت‌های شغلی (مطابق با رشد سریع نیروی کار) که بتواند نرخ تورم را در سطوح پائین ثابت نگه دارد و ثبات مالی را نیز همراه داشته باشد، انجام نگرفته است.» (۷)

در هر صورت، سیاست‌های تعدیل، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را مهمترین پیامد مثبت و وعده متعالی در اجرای موفقیت‌آمیز این سیاست‌ها معرفی می‌کنند. البته، مخالفان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معتقدند که حضور و فعالیت سرمایه‌ها و شرکتهای خارجی در کشورهای جهان سوم در بسیاری از موارد نه فقط باعث فعالتر شدن و ترقی بنگاههای داخلی نمی‌شود؛ بلکه موجبات تضعیف و ورشکستگی آنها را نیز فراهم می‌کند. در نهایت علاوه بر وابستگی اقتصادی کشورهای میزبان به سرمایه‌داری جهانی، بروز ناهنجاریهای فرهنگی را نیز سبب می‌شوند. (۸) به رغم تأکید مخالفان بر تداوم سلطه مدرن و نرم‌افزاری و غارت دارائیهای کشورهای در حال توسعه توسط شرکتهای چندملیتی به عنوان عوامل اصلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، این سرمایه‌گذاری می‌تواند علاوه بر تأمین منابع ارزی مورد نیاز رشد اقتصادی، انتقال تکنولوژی، افزایش اشتغال، افزایش تولید و ارتقای صادرات، ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی، تقویت شرایط رقابتی، دسترسی آسانتر به بازارهای صادراتی، ارتقای بازدهی

اقتصادی، افزایش مازاد در ترازپرداختها، کاهش نرخ ارز، تنظیم بازار و بهبود رفاه را نیز در پی داشته باشد؛ البته در شرایطی که تمامی مولفه‌های اقتصاد ملی در راستای رقابت کامل و مبتنی بر نظام اقتصاد آزاد فعال باشند. (۹)

سرمایه‌گذاران خارجی برای حضور در کشور میزبان و فعالیت در عرصه‌های اقتصادی نیازمند شرایط مساعد می‌باشند. برای آنکه کشوری بتواند سرمایه‌گذار خارجی را به فعالیت در کشور خویش ترغیب نماید، ابتدا باید از ثبات لازم سیاسی در داخل برخوردار شود. چگونگی رفتار حکومت، ثبات اجتماعی - سیاسی، ساختار سیاسی جامعه، نحوه تصمیم‌گیری سیاسی، نهادینه‌شدن مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم در فرایند قدرت و تصمیم‌گیری و اطمینان به حفظ سرمایه از جمله شرایط مهم و لازم از دید سرمایه‌گذاران خارجی است که چنانچه در حد مطلوب باشد، حجم عمده‌ای از ورود سرمایه را در پی خواهد داشت. بدون تردید یکی از عوامل مهم جلب سرمایه خارجی، اطمینان‌بخشیدن به سرمایه‌گذاران در خصوص حفظ جان و مال می‌باشد که در ثبات سیاسی دولت میزبان و برخورداری از مشروعیت نسبی تبلور می‌یابد. به عنوان مثال، مطالعات نشان می‌دهند که موانع و مشکلاتی از قبیل بی‌ثباتی سیاسی، عمیق‌بودن مشکلات اقتصادی و ویژگیهای ساختار اقتصادی از جمله عوامل اصلی ناموفق‌بودن و عدم حضور جدی سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در کشورهای اروپای شرقی در دوران پس از جنگ سرد بوده‌اند. (۱۰)

همچنین، فراهم‌نمودن زیرساختارهای اقتصادی و تنظیم‌نمودن سیاستهای پولی، مالی، ارزی و بازرگانی مناسب، می‌تواند سرمایه‌گذاران خارجی را به حضور در کشور تشویق نماید. در این راستا، اقتصاد رقابتی و باز مهم‌ترین عامل در جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قلمداد می‌شود. مطالعه دو متغیر مستقل یعنی درجه بازبودن اقتصاد و ثبات سیاسی کشورها از یک‌سو و حجم سرمایه‌های خارجی جذب‌شده از سوی دیگر، به خوبی نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معناداری بین این دو متغیر مستقل وجود دارد. در خصوص سیاستهای پولی نیز باید به پائین‌بودن نرخ تورم در کشور به منظور افزایش شانس ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اشاره کرد. مقصود از سیاست‌های مالی، کسری بودجه دولت و درآمدهای مالیاتی است که منجر به تورم شده و شانس ورود این سرمایه‌گذاری‌ها را کاهش می‌دهد. سیاست‌های ارزی

مبین وضعیت سیستم ارزی کشور است به طوری که باثبات بودن نرخ ارز با حجم ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ارتباط مستقیم و مثبت دارد. در مورد سیاست بازرگانی نیز ذکر این نکته ضروری است که افزایش معافیت‌های گمرکی رغبت بیشتری برای سرمایه‌گذار خارجی فراهم می‌آورد. (۱۱) زیرساخت‌های اقتصادی مناسب به تأسیسات زیربنایی، آموزش نیروی کار و توسعه منابع انسانی، وجود شبکه اطلاع‌رسانی گسترده، بازار گسترده داخلی، و ثبات تراز تجاری نیز بستگی دارد که هر کدام از این مؤلفه‌ها نقش کلیدی و مهمی در تشکیل و ایجاد ساختار اقتصادی مناسب و مطلوب سرمایه‌گذار مستقیم خارجی دارند. رشد چهارصد درصدی سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۹۰ را می‌توان نتیجه دو عامل عمده یعنی آزادسازی اقتصادی کشورهای در حال توسعه به ویژه حذف محدودیت‌های ناظر بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تغییر نگرش شرکت‌های چندملیتی و روی آوردن آنها به استراتژی‌های یکپارچه‌تر تولید و سرمایه‌گذاری جهانی دانست. (۱۲) علاوه بر این حصول اطمینان از تداوم مواد اولیه، بهره‌گیری از نیروی کار ارزان و احتمالاً مواد معدنی و سایر مواد اولیه ارزان، سبب شده تا کشورهای دارای نیروی کار ارزان به صورت پایگاهی برای صادرات شرکت‌های چندملیتی درآیند. گسترش روابط بازرگانی با کشورهای مختلف و عضویت فعال در سازمان‌های اقتصادی و تجاری جهانی و مناسبات منطقه‌ای نیز در همین راستا از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

در خصوص امتیازات دیگری که زمینه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را فراهم می‌کنند، می‌توان به مواردی چون معافیت مالیاتی در مورد تولیدات شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی؛ اعطای پوشش‌های بیمه‌ای به سرمایه‌گذاران؛ معافیت‌های گمرکی در مورد واردات نهاده‌های مورد نیاز شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی؛ یارانه‌های آموزش نیروی کار محلی؛ ایجاد مناطق آزاد برای سرمایه‌گذاری؛ تسهیلات زیربنایی و خدمات عمومی ارزان‌تر نظیر آب و برق؛ تضمین برگشت سود و اصل سرمایه و جلوگیری از مصادره و ملی کردن آنها اشاره کرد. (۱۳)

به رغم وجود مؤلفه‌های مشابه در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای مختلف، این مؤلفه‌ها وزن یکسانی ندارند و سرمایه‌گذار با توجه به کشور پذیرنده، نسبت به

برخی مؤلفه‌ها توجه بیشتری نشان می‌دهد. از این‌رو شرکت‌های چندملیتی در انتخاب محل سرمایه‌گذاری به مقایسه پرداخته و سرمایه خود را روانه کشورهایی می‌کنند که منافع آنها را بیشتر تأمین کرده و ثبات و تضمین سود بیشتری برای آنها در پی داشته باشد. شرکت‌های چندملیتی سرمایه خود را در کشورهایی وارد می‌کنند و به کار می‌اندازند که نرخ ریسک پایین‌تر، قوانین داخلی شفاف و کمتر محدودکننده و بخش خصوصی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. میزان دخالت بخش خصوصی در اقتصاد هر کشور نشان‌دهنده میزان آزادبودن اقتصاد آن و نزدیکی‌اش به اقتصاد بازار است. علاوه بر این، پویابودن بخش بانکداری و بیمه، وجود پروژه‌های مورد نظر میزان برای سرمایه‌گذاری و توانایی اقتصادی و داشتن پشتوانه‌های لازم برای تضمین سرمایه‌گذاری، اهمیت خاصی دارند. پروژه‌های کشورها در بخش‌های انرژی، صنعت، ارتباطات، ساختمان، راه، کشاورزی، آب و برق، معدن و مانند آن هر کدام بازدهی و سود متفاوتی دارند و شرکت‌های چندملیتی نسبت به هریک از آنها، با سیاست و شرایط گوناگون حاضر به سرمایه‌گذاری هستند. و بالاخره، اعتبار و پرستیژ جهانی واحد سیاسی میزان، اصل مهمی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به حساب می‌آید. به‌عنوان مثال، سرمایه‌گذاری در بخش صنعت نفت و گاز در خاورمیانه، یکی از علائق پایدار شرکت‌های سرمایه‌گذار است.

به رغم امتیازات جدی در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، می‌بایست برخی عوامل را نیز به عنوان هزینه‌های این سرمایه‌گذاری برای کشورهای در حال توسعه مورد اشاره قرار داد. هزینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در برخی موارد بیش از سود آن است. شرکت‌های چندملیتی متهم به کسب سودهای عظیم در کشورهای جهان سومی‌اند که ماحصل وضعیت انحصاری آنها در اقتصادهای محلی است. بیشترین درصد سودهای حاصله نیز به جای آنکه در محل، سرمایه‌گذاری مجدد شود، به کشورهای مادر و سهام‌داران این مؤسسات برمی‌گردد. شرکت‌های چندملیتی حتی در مواردی سرمایه خود را از منابع محدود سرمایه‌های محلی تهیه می‌کنند. در بعد قدرت و امکانات نیز، این شرکت‌ها در مقایسه با شرکت‌های محلی عموماً از امتیازات و ترجیحات ارائه‌شده بیشتری از سوی بانک‌های محلی برخوردارند. همچنین، شرکت‌های چندملیتی مانع مشارکت ملی بوده و با

استفاده از امکانات برتر، رقبای بومی خود را از میدان خارج می‌کنند. در عین حال این سطح از سرمایه‌گذاری، مخاطرات سیاسی را نیز به دنبال دارد. شرکت‌های چندملیتی هنگام اختلاف با کشور میزبان، از حمایت و فشار دولت خود علیه طرف مقابل برخوردارند. در عین حال به میزانی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط دولت یا شرکت‌های چندملیتی اروپایی یا آمریکایی در کشوری انجام شود، قدرت و استقلال تصمیم‌گیری آن واحد سیاسی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی کاهش می‌یابد. وابستگی به سرمایه و تکنولوژی قدرت‌های بزرگ، به طور اجتناب‌ناپذیری صورت مشخصی از رفتار سیاسی را در مسایل مهم به آن کشور تحمیل می‌نماید. دخالت سیاسی این شرکت‌ها در کشورهای میزبان، همواره استقلال این کشورها و رفتار نخبگان آزادی‌خواه و دارای تمایل به تجدیدنظرطلبی نسبت به نظم موجود را تهدید می‌کند. به‌رغم چنین موانع و محدودیت‌هایی افزایش جمعیت، ضعف زیرساخت‌های اقتصادی، کمبود سرمایه، ضعف تکنولوژی و لزوم پاسخگویی به نیازهای جامعه و انطباق و سازگاری نسبی با محیط بین‌المللی، سبب شده تا کشورهای جنوب با لحاظ کردن برخی تمهیدات به استفاده از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مبادرت ورزند. (۱۴)

در هر صورت با بودجه ۱۸ میلیارد دلاری سالانه کشور نمی‌توان نیازهای فزاینده در عرصه اشتغال، تولید، بازسازی صنایع، استفاده از مناطق مشترک نفت و گاز با همسایگان، آب و برق و مانند آن را سامان داد. این ضرورت استراتژیک ایجاب می‌کند نخبگان و تصمیم‌گیرندگان کشور به اتخاذ شیوه‌هایی برای استفاده از امکانات خارجی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی فکر کنند تا کشور از بحران کنونی بیکاری، تورم و دیگر معضلات اقتصادی خارج شود. در این میان، اولویت اول، اتکا به سرمایه‌های داخلی، حفظ و ارتقاء امنیت بخش خصوصی و رهنمون‌ساختن آن به عرصه تولید به جای تجارت است. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز باید منافع اقتصاد ملی و سرازیرنمودن منابع مالی با نرخ بهره پائین برای بخش تولیدی کشور را به منافع سپرده‌گذاران که البته به دنبال سود بیشتر هستند، ترجیح دهد. ظرف ۱۰ سال گذشته ۴۰/۰۰۰ شرکت با سرمایه ایرانی در دوی ثبت شده؛ بنابراین در وهله اول باید تدبیری برای این مسأله اندیشید تا از خروج سرمایه ملی به بیرون مرزها ممانعت شود. پس از آن می‌توان استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی را مورد اهتمام قرار داد. در حالی که سرمایه داخلی

از کشور می‌گریزد، سرمایه خارجی را با هزینه بالاتر از نرخ معمول نیز نمی‌توان به کشور آورد.

ب. رابطه ضروری اصلاحات اقتصادی و سیاسی در توسعه اقتصادی

آیا انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و از جمله جمهوری اسلامی ایران، بدون اصلاح ساختار سیاسی و کارکردی دولت ممکن است و می‌تواند به توسعه اقتصادی بیانجامد؟ بنا بر فرضیه نوشتار حاضر که در مقدمه به آن اشاره شد، رابطه ضروری اصلاحات ساختار اقتصادی و سیاسی (نقش، جایگاه و کارکرد دولت در اقتصاد) در روند توسعه پایدار اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که بدون دستیابی به آن حرکت به سوی توسعه اقتصادی، عقیم و ناموفق خواهد بود. برای استدلال در راستای تثبیت و تأیید فرضیه مذکور ابتدا به رابطه ساختارهای اقتصادی و سیاسی اشاره می‌شود و آنگاه محورهای یادشده در اصلاح ساختار اقتصادی را در چارچوب ساختارهای سیاسی موجود مطرح و بررسی خواهیم کرد. بنابراین انجام اصلاحات اقتصادی مزبور در چارچوب ساختار سیاسی موجود، چیزی بیش از جلوه صوری و ظاهری آزادسازی اقتصادی و آزادی تجارت را نشان نخواهد داد. در ادامه به رابطه ساختار اقتصادی و سیاسی و در نتیجه ارتباط ضروری اصلاح ساختار اقتصادی با اصلاح ساختار سیاسی می‌پردازیم.

ابتدا این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که توسعه اقتصادی مستلزم سیاست‌های مالی و پولی خاصی است که بتواند زمینه‌های رقابت، تولید و سرانجام انباشت سرمایه را فراهم آورد. سیاست‌گذاری دولت در زمینه مسایل مالی و پولی تأثیر مستقیم در ایجاد رقابت دارد که خود ماهیت اساسی بازار را مشخص می‌کند. دولت‌ها از طریق اتخاذ سیاست‌های مالی و پولی می‌توانند توان رقابتی تولیدکنندگان را افزایش دهند. در بخش اعظم قرن بیستم، دولت‌ها نقش خویش را در زمینه تأثیرگذاری بر سطح کلی رفاه ملی افزایش داده‌اند. دو حوزه بسیار مهم و جافتاده در این ارتباط، سیاست‌های مالی و پولی‌اند. سیاست مالی به تصمیمات درباره هزینه‌ها، مالیات‌ها و استقراض توسط دولت مرکزی اشاره دارد؛ در حالی که سیاست پولی شامل تلاش‌هایی می‌شود که بانک مرکزی برای اعمال مدیریت در زمینه عرضه پول و نرخ‌های بهره

انجام می‌دهد. سیاست مالی بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارد؛ زیرا گروه‌های ذی‌نفع به سادگی می‌توانند سودها و هزینه‌های آن را شناسایی کنند و بر تصمیم‌ها اعمال نفوذ نمایند. (۱۵)

کشورهای در حال توسعه، عمدتاً پیشینه استعماری دارند و این امر نگرشی را از نظر اقتصادی به وجود آورده که بازار را به عنوان ابزار سلطه استعمار قلمداد می‌کند. (۱۶) هرچند برخی از طرفداران اقتصاد آزاد بر جدایی کامل دولت و بخش خصوصی پای می‌فشارند، اما نقش رو به رشد دولت در امور اقتصادی، به ویژه در جوامع کشورهای در حال توسعه، یکی از مسایل اساسی اقتصاد سیاسی است. «حتی در آمریکا به رغم سابقه دیرپای اندیشه جدایی کامل دولت و بخش خصوصی که اکنون دیگر افسانه‌ای بیش نیست، رهبران سیاسی عمیقاً در تصمیم‌گیری‌های تجاری دخالت می‌کنند. تنظیم وضعیت بانک‌ها، ترسیم مرزهای سیستم بانکی، ارائه کمک‌های مالی به پژوهش‌های بنیادی، اعطای تخفیف‌های مالیاتی به سرمایه‌گذاران، هزینه‌کردن اعتبارات در امر دفاع، حفظ درآمدهای تهرستان، تدوین ضوابط علیه آلوده‌کنندگان محیط زیست و مدیریت اقتصاد از طریق سیاست‌های مالی و پولی، موارد معدودی از زمینه گسترده مدیریت اقتصاد توسط دولت به شمار می‌روند.» (۱۷)

از جانب دیگر اگر نظام جهانی و ماهیت نظام بین‌الملل را به عنوان فاکتور مؤثر بر روند توسعه در کشورهای در حال توسعه بدانیم، فرهنگ سیاسی حاکم بر آن ضرورت اصلاح ساختار سیاسی در این کشورها را مورد توجه قرار می‌دهد. بسیاری از نهادهای مالی و اقتصادی بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بعضی از کمیته‌های تخصصی سازمان ملل، کثرت‌گرایی و پارلمانتاریسم را در صدر توصیه‌های خود به کشورهای در حال توسعه قرار داده‌اند. این نهادها و ارگان‌ها معتقدند که اگر در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ توسعه و رشد اقتصادی زمینه‌ای برای توسعه اجتماعی - فرهنگی بود، امروزه به این دلیل که ساختارهای پویا، مقدمه توسعه همه‌جانبه قلمداد شده‌اند، توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منشأ رشد و توسعه اقتصادی قرار گرفته است. بنابراین توسعه به معنای کنونی در نظام موجود بین‌المللی، فضای باز سیاسی و ایجاد تلاقی منافع حزبی و تصمیم‌گیری دسته‌جمعی است. (۱۸)

به هر ترتیب رابطه اصلاح ساختار اقتصادی و سیاسی بیانگر این نکته است که ناکامی فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه به تمام و کمال معلول ضعف ساختار اقتصادی و

بی‌توجهی به اصلاح نقایص این ساختار نیست، بلکه در کنار آن ساختار سیاسی، عملکرد دولت و تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی که عمدتاً در حوزه ساختار سیاسی تعریف می‌شود، عوامل مهمی در بروز این مسأله به حساب می‌آیند. در اینجا می‌توان اذعان نمود که برخی از نارساییهای اقتصادی در جهان سوم ناشی از ناتوانی و یا کمبود منابع اقتصادی نیست؛ بلکه عمدتاً از سیاست‌های اتخاذشده و عملکرد دولت که خود نیازمند اصلاح می‌باشد، نشأت می‌گیرد. (۱۹)

درست است که تجربه ناکام اقتصاد ناظر به داخل و الگوهای موفق کارآمد اقتصاد آزاد، حرکت به سوی اقتصاد آزاد و تجارت جهانی را ضروری می‌کند، اما به احتمال بسیار حرکت مذکور در چارچوب برخی ساختارهای سیاسی مبتنی بر ناتوانی و ناکارآمدی دولت، ناموفق و عقیم خواهد بود. نگرش و تلقی دولت و نخبگان سیاسی نسبت به توسعه، تجارت و اقتصاد آزاد عامل مهمی در این زمینه است. بنابراین اگر نظام سیاسی حاکم و نخبگان جامعه به هر دلیل نسبت به تجارت آزاد و مبادلات بین‌المللی نگرش و ذهنیت مساعدی نداشته باشند و یا ساختار سیاسی به گونه‌ای باشد که کلیه فعالیتهای اجتماعی شهروندان در حوزه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد را تحت کنترل و نظارت خود درآورد، حرکت به سوی تجارت آزاد و مبادلات بین‌المللی با دشواری‌های جدی روبه‌رو خواهد بود.

هرچند تجربه تاریخی غرب برخلاف گفته‌های فوق است؛ اما کشورهای در حال توسعه، وضعیت متفاوتی دارند. این کشورها در شرایطی به تدوین برنامه‌های اقتصادی و ترسیم خط سیر توسعه اقتصادی مبادرت می‌کنند که در وضعیت کاملاً دشوار و نابرابر با جوامع صنعتی قرار گرفته‌اند. کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به بازار جهانی و تأمین ارزش افزوده به عنوان پیش‌شرط توسعه اقتصادی، ناگزیرند ساختار سیاسی خویش را با اقتصاد آزاد همساز کنند. هرچند برخی از پژوهشگران معتقدند که حتی تجربه غرب پس از انقلاب صنعتی، شامل توجه متوازن و برابر به سه ضلع اقتصاد، سیاست و فرهنگ بوده است. (۲۰)

علاوه بر این، گرچه همواره جدال و مناظرات دامنه‌داری در خصوص تقدم و تأخر توسعه اقتصادی و سیاسی وجود داشته است، اما آنچه از مجموع مباحث و رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل قابل استنتاج می‌باشد، رابطه دوسویه و تعامل میان دو حوزه سیاست و اقتصاد است.

بر این اساس می‌توان گفت نظام اقتصاد بازار در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نیز همانند اقتصاد، هرچند در درازمدت، متمایل به محدودیت کنترل و دخالت دولت است. از جانب دیگر ساختار سیاسی بسته و ناظر به داخل که عمدتاً نگاه بدبینانه به تجارت بین‌المللی و نظام اقتصاد جهانی دارد، در عرصه اقتصاد داخلی بازتاب می‌یابد. کمترین اثر آن رواج استراتژی اقتصادی ناظر به داخل و با هدف جلوگیری از خروج سرمایه است. در مجموع مطالعاتی که ورا آنستی^۱، آراچ تاونی^۲ و جویس کری^۳ در مورد توسعه انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که مسأله بحرانی جوامع فقیر بدون تحولات عمیق سیاسی و اقتصادی برای همیشه قابل درمان نیست. (۲۱)

فقدان درک روشن و اجماع نظر نسبی در مورد مقوله‌ها و مفاهیم اساسی نظیر منافع ملی، رفاه و توسعه اقتصادی، از دیگر مشکلات فکری و سیاسی توسعه در کشورهای در حال توسعه و از جمله جمهوری اسلامی ایران است. اجماع نظر میان دولتمردان و صاحبان سرمایه در مورد تعاریف مفهیمی چون منافع ملی، امنیت و ثبات اقتصادی و غیره تا اندازه زیاد در روند آزادسازی اقتصادی و حرکت به سوی توسعه تأثیرگذار می‌باشد. صرف‌نظر از اینکه دولت‌ها اهداف مختلفی دارند که احتمالاً با اهداف سوداگران آزاد متفاوتند، اما اجماع نظر نسبی بر سر کلیات و نگاه مشترک به اهمیت فعالیت اقتصادی، تجارت و رقابت بازار در بحث حاضر حائز اهمیت است. بنابراین نگاه اقتصادی نخبگان سیاسی و پایگاه طبقاتی دولتمردان و ایدئولوژی سیاسی آنان بر فعالیت‌ها و سیاستگذاری کلان اقتصادی و دیگر حلقه‌های نظام اقتصادی جامعه تأثیر می‌گذارد. (۲۲)

علاوه بر این، تدوین استراتژی مناسب برای توسعه در کشورهای در حال توسعه از جمله اصولی است که بیشتر صاحب‌نظران مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین سیاست اصلاح ساختار اقتصادی در این کشورها نمی‌تواند نسبت به بازنگری استراتژی‌های توسعه بی‌توجه باشد. از دیرباز دو استراتژی درون‌گرا و برون‌گرا در ادبیات توسعه مطرح بوده است. اغلب این کشورها بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به اتخاذ توسعه درون‌گرا با عنوان جایگزینی واردات

1. Vera Anstey
2. R.H. Tawney
3. Joyce Cary

تمایل نشان داده‌اند. استراتژی مزبور عمدتاً با هدف جلوگیری از خروج سرمایه که یکی از معضلات جدی این کشورها بود، به مرحله اجرا گذاشته شد. این هدف شامل کسب درآمد مازاد و منابع‌یابی برای درآمد اقتصادی در بازارهای جهانی نبود. با توجه به تجربیات ناموفق این دسته کشورها پس از دهه ۸۰، استراتژی مذکور به تدریج جای خود را به استراتژی برون‌گرای توسعه صادرات داد. سؤال اساسی این است که آیا ساختار و شرایط اقتصاد جهانی امروز امکان از سرگیری اینگونه سیاست‌ها را فراهم می‌کند؟ و آیا اصلاح در زمینه استراتژی توسعه اقتصادی بدون توجه به عوامل سیاسی یادشده موفق خواهد بود؟

در حالی که طی سالهای گذشته، بیست‌ویک بار تقاضای عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان تجارت جهانی به دلایل عمدتاً سیاسی و ناشی از فشار آمریکا رد شده بود، بالاخره در اوایل سال جاری عضویت ایران به عنوان ناظر مورد قبول واقع شد که این امر بیانگر تصمیم استراتژیک و کلان کشور در پیوستن به اقتصاد جهانی است. با بررسی ابتدایی و سطحی سیاست‌های اقتصادی و صنعتی جاری دولت جمهوری اسلامی ایران، می‌توان دریافت که دیدگاه‌های ضد و نقیض نسبت به عضویت در سازمان تجارت جهانی خود بازتاب نوعی «تناقض اولویتها» در سطح گسترده‌تر است که بر سمت‌گیرهای سیاسی - اقتصادی داخلی و خارجی دولت اثر می‌گذارد. در این زمینه خط‌مشی دولت بین آزادسازی و سیاست «درهای باز» از یک سو و نوعی اقتصاد کنترل‌شده و خودبسنندگی اقتصادی از سوی دیگر، در نوسان بوده است. این گرایش‌های متناقض به شکلی نسبتاً آرام در کنار یکدیگر ادامه یافته و موجب ابهام اقتصادی و صنعتی چشمگیری شده است. (۲۳) برای نمونه، دولت همزمان با تأکید بر صادرات غیرنفتی، کنترل‌های سختی در مورد معاملات ارزی برقرارساخته و صادرکنندگان را ملزم نموده تا درآمدهای ارزی خود را به بانک مرکزی انتقال دهند. این کنترل‌ها خطر کاهش شدید صادرات غیرنفتی را به همراه دارد؛ چراکه فروش دلارهای به دست آمده با قیمت بالاتر در بازار آزاد، یکی از انگیزه‌های اصلی بازرگانان برای صدور کالا است. دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل تجدید نظر در اصلاحات اقتصادی گسترده اولیه، توانسته یارانه‌های عظیمی را که بیش از یک‌چهارم درآمد نفتی سالانه ایران را می‌بلعند، از میان بردارد یا به میزان چشمگیری کاهش دهد. برای مثال گزارش سال ۲۰۰۵ مؤسسه «آی، تی کرنی» از رتبه‌بندی

کشورها در شاخص جهانی سازی، حاکی است که ایران همانند سالهای گذشته در آخرین رتبه قرار گرفته و بدترین وضعیت را به خود اختصاص داده است. (۲۴) این مؤسسه از پنج سال پیش تا کنون اقدام به رتبه‌بندی برترین کشورهای جهان در شاخص جهانی شدن می‌کند و این رتبه‌بندی بر اساس چهار معیار اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی و ارتباطات انجام می‌شود. هر یک از معیارهای اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی و ارتباطات، خود به شاخصهای ریزتری تقسیم می‌شوند. معیار اقتصادی شامل دو زیرشاخص تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود و معیار سیاسی نیز به چهار زیرشاخص تقسیم می‌شود که عبارتند از ارتباط با سازمانهای بین‌المللی، صلح بین‌الملل، رفتارهای سیاسی و نقل و انتقالات دولتی. دسترسی به تکنولوژی نیز با سه زیرشاخص تلفن؛ جهانگردی و مهاجرت؛ و نقل و انتقالات خصوصی مشخص می‌شود.

ج. راهکارهای عملی در تعامل مثبت با اقتصاد جهانی

تصویب قوانین مشوق سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی و تناسب آنها با تحولات جهانی و اصلاح قانون مالیات‌ها، از مهم‌ترین عوامل قانونی مشوق سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشند. به اعتقاد مشارکت‌کنندگان در یک نظرسنجی، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای انجام سرمایه‌گذاری نیاز به تضمین امنیت سرمایه دارند و در غیر این صورت، هرگز سرمایه خود را به خطر نخواهند انداخت. ثبات سیاست‌های پولی و مالی، عدم دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی، اصلاح قانون کار، تقویت بازارهای مالی و آزادسازی سرمایه، ادامه سیاست‌های تشویقی، ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اصلاح قانون اساسی، از جمله موارد اقتصادی، سیاسی و حقوقی است که از دیدگاه صاحب‌نظران، برطرف‌کننده موانع سرمایه‌گذاری خارجی در ایران خواهد بود. (۲۵)

برخی نارسایی‌های ساختاری در نظام بوروکراسی کشور نیز در جلب سرمایه‌گذاری خارجی مانع ایجاد می‌کنند و از انگیزه‌های تشویق سرمایه‌گذاری در ایران می‌کاهند. همچنین پایین بودن سطح تأسیسات زیربنایی، اعم از فقدان یا نازل بودن زیرساخت‌های اقتصادی گسترده نظیر راه‌ها، بنادر، سیستم‌های ارتباطی و مانند آنها، موانع دیگری بر سر راه سرمایه‌گذاری

مستقیم خارجی در کشور ایجاد می‌کنند. عدم دسترسی به نیروی کار ماهر و فقدان شبکه اطلاع‌رسانی گسترده را نیز می‌توان بدین موانع اضافه نمود. همچنانکه تغییرات مداوم در آئین‌نامه‌ها و مقررات اداری نیز در همین چارچوب می‌گنجند. کارشناسان بر این عقیده‌اند که استحکام و اقتدار قانون تا حدود زیادی بستگی به دوام و استمرار آن دارد. این در حالی است که در کشورمان هر روز با اخباری نظیر تغییرات جدید در قانون کار، مقررات گمرکی، روش وصول مالیات، نحوه جدید پرداخت اعتبارات بانکی و لغو یا برقراری مجدد پیمان‌نامه ارزی مواجهیم. در همین راستا می‌توان به نوسانات سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و بازرگانی نیز اشاره کرد.

بنابراین جذب سرمایه داخلی و خارجی مولد از مهمترین نیازهای استراتژیک کشور است که آینده، تداوم و نیز پایداری نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران به آن گره خورده است. بر این اساس، این دیدگاه پذیرفتنی نیست که «آمدن خارجی‌ها و دادن زمین به آنها، استقلال مملکت را خدشه‌دار ساخته و بیگانه را بر مملکت مسلط می‌کند.» برخورد مبهم و غیرصریح مسئولین کشور درخصوص سرمایه‌گذاری خارجی موجب شده تا وضعیت کم‌رنگ آن همچنان ادامه یابد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ملی‌شدن بسیاری از سرمایه‌ها، این دیدگاه که خارجی‌ها مسبب عقب‌ماندگی و وابستگی این کشور شده‌اند، کم‌کم به عنوان مانع فرهنگی در جهت ورود سرمایه‌های آنان مطرح گردید. اعتقاد به آنکه سرمایه‌گذاران خارجی با ورود خود به غیر از وابسته‌نمودن اقتصاد ملی، فرهنگ بومی خود را نیز در کشور ترویج می‌کنند، یکی از عوامل ممانعت از این سرمایه‌ها به حساب می‌آید. این دیدگاه حتی باعث شده که ورود سرمایه‌های دولتی خارجی از مسیر قانون جلب و حمایت امکان‌پذیر نباشد و فقط سرمایه‌های بخش خصوصی خارجی می‌توانند تحت پوشش این قانون قرار گیرند. موانع فرهنگی و اجتماعی جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما آنچنان جدی است که حتی مسئولین نظام کمتر خود را در این مسأله درگیر می‌کنند و به طور جدی خواهان ورود سرمایه‌گذاران خارجی نیستند. عدم تمایل به همکاری با سرمایه‌گذاران غربی در سطوح غیرنفتی کاملاً واضح و آشکار است. رئیس اتاق بازرگانی ایران بر این اعتقاد است که:

«ما هنوز نتوانسته‌ایم آن طور که شاید و باید سرمایه‌های داخلی را جذب کنیم. قاعدتاً هر خارجی که بخواهد در کشوری سرمایه‌گذاری کند، سیاستهای مربوط به نسبت سرمایه‌گذاری را بررسی و ابتدا به سرمایه‌گذاری داخلی توجه می‌کند. اگر ببیند سرمایه‌های داخلی با مشکل روبرو هستند، چندان رغبت نمی‌کند در آن کشور سرمایه‌گذاری کند. متأسفانه نخستین نقطه ضعف ما همین است.» (۲۶)

علاوه بر موانع داخلی موجود بر سر راه سرمایه‌گذاری خارجی، برخی مشکلات و موانع خارجی نیز فقدان یا قلت آن را در ایران توضیح می‌دهند. تحریم اقتصادی آمریکا علیه کشورمان که با دستور اجرایی کارتر آغاز گردید، تا کنون ابعاد مختلفی را در این راستا دربرگرفته است. این تحریم‌ها تا آن زمان ادامه خواهد یافت که بازدارندگی لازم علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد شود. یکی از ابعاد تحریم اقتصادی، تحریم تکنولوژی است. تکنولوژی یکی از منابع قدرت است و در ضمن از لوازم و اسباب اولیه جذب سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌گردد؛ بنابراین می‌تواند عامل مهمی در به وجود آوردن خسارت در درازمدت باشد. مشکلات ایجادشده بر سر همکاری‌های تکنولوژیک و یا هسته‌ای بین‌المللی کشورمان در همین راستا قابل توجه‌اند. قانون داماتو نیز یکی دیگر از موانع اصلی جلب سرمایه‌گذاری خارجی آنهم در سطح کلان بوده و شرکتهای نفت و گاز برای همکاری با ایران با محدودیت‌های جدی از سوی ایالات متحده روبرو هستند. بنابراین به دلیل آنکه حجم عمده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران، در حوزه نفت است؛ می‌توان از تحریم‌های اقتصادی به عنوان یکی از عوامل مهم عدم گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یاد کرد. همچنین، قرارداد جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهای حامی تروریسم و نیز در لیست «محور شرارت» از سوی آمریکا به‌ویژه پس از وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، مانعی مهم در جلب سرمایه‌گذاری خارجی و دورشدن آن از کشور به شمار می‌رود.

باید باور کنیم که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی در کشور ما باشد، همچنانکه در کشورهای در حال توسعه این گونه است. کمبود سرمایه در کشورهای در حال توسعه موجب شده که این کشورها امروزه مترصد جلب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور خود باشند. اکثر نظریه‌پردازان بر این باورند که سرمایه‌گذاری

مستقیم خارجی نه فقط موجبات رشد و توسعه اقتصادی کشور میزبان را فراهم می‌آورد، بلکه در شرایط فعلی اقتصاد جهانی، یک ضرورت است. پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران در حوزه عدالت اجتماعی و رفاه شهروندان و نیز دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله کشور و کسب جایگاه رفیع و قدرتمند در نظام جهانی بدون بهره‌مندی از مواهب توسعه اقتصادی و البته از طریق به کارگیری سرمایه‌های مولد داخلی و خارجی ناممکن است. بنابراین با توجه به نقش ویژه و بنیادین سرمایه در راستای حرکت به سمت توسعه اقتصاد ملی ایران و افزایش سطح تعاملات مثبت با نظام اقتصاد جهانی، ضروری است تلاش‌های گسترده‌ای در جهت بهره‌مندی هرچه بیشتر از سرمایه داخلی و خارجی فراهم شود. سیال‌بودن سرمایه و وابستگی آن به تکنولوژی‌های اطلاعاتی - ارتباطاتی، به همراه مقررات‌زدایی از روابط تجاری و بالاخره انطباق با استانداردهای جهانی تولید کالا و خدمات و یکسان‌شدن نرخ بهره در هماهنگی با نرخ آن در بازارهای مالی جهانی، همه و همه سبب می‌شوند تا سود برگشتی حاصل از سرمایه‌گذاری به میزان زیادی بالا رفته و بازار جهانی سرمایه در ایران تشکیل شود. این امر فرصت بزرگی را در اختیار کشور برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش خدمات مالی قرار می‌دهد. بنابراین هرچند امروزه پیوستن جمهوری اسلامی ایران به فرایند جهانی‌شدن به عنوان تنها راه حل از سوی بسیاری از صاحب‌نظران اقتصاد ملی مطرح می‌شود و اگرچه این امر ضرورتاً متضمن بهره‌مندی برابر، گسترده و مثبت از دستاوردهای فرایند مذکور نیست؛ اما در خصوص نحوه پیوستن به بازارهای جهانی اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. در واقع، نحوه پیوستن به بازارهای جهانی و ادغام در نظام اقتصاد جهانی منوط به پاسخ به انواع چالش‌هایی است که در سطوح ملی و بین‌المللی و فراسوی سیاست‌ها و راهکارهای اقتصادی و سیاسی کشور وجود دارند.

رفع موانع تجاری و حصارهای صادرات و واردات کالا نیز نقش بسیار مهمی در پیمودن راه توسعه اقتصادی کشورمان دارد. این امر به همراه تلاش در جهت توسعه صادرات، در برقراری ارتباط بین اقتصادهای ملی مهمترین نقش را ایفا می‌کند و می‌تواند زمینه‌های حضور اقتصاد ملی ایران را در بازارهای جهان فراهم کند. در واقع، به همراه توسعه تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطاتی که امری اجتناب‌ناپذیر در جهت سوق‌دادن اقتصاد ملی ایران به سمت

بازارهای جهانی است، (۲۷) مقررات زدایی در روابط خارجی، دادوستد کالا و خدمات و جایگزین کردن موانع تعرفه‌ای به جای موانع غیرتعرفه‌ای و در یک کلام آزادسازی تجاری سبب می‌شود تا مفهوم اقتصاد ملی محصور در مرزهای بسته کشور از میان رفته و مفهوم جهانی شدن اقتصاد در درون ساختارهای اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران تحقق یابد. به بیان دیگر خارج کردن اقتصاد از حیطه اقتدار دولت که از مهمترین پیش‌شرطهای ادغام در بازارهای اقتصاد جهانی می‌باشد، عمدتاً از طریق رفع موانع، مقررات زدایی و آزادسازی تجاری از یک سو، و تلاش در جهت فراهم کردن زمینه پذیرش سرمایه‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی و به‌کارگیری کارآمد آنها در سطوح تولیدی و خدماتی و نهایتاً تلاش در جهت افزایش قدرت رقابت اقتصادی کشور از سوی دیگر، می‌بایست از مهمترین مواردی باشند که در دستور کار اصلاح ساختار اقتصاد ملی ایران قرار می‌گیرند. در غیر این صورت، هرگونه تماس و افزایش سطح روابط با نظام اقتصاد جهانی، بر نتایج منفی جهانی شدن اقتصاد در سطح ملی می‌افزاید و در واقع تأثیرپذیری‌های منفی کشور را از این فرایند افزایش می‌دهد، بدون اینکه ضرورتاً بهره‌ای از فرصت‌ها، امتیازات و تولید ثروت جهانی به دست آید.

از سوی دیگر، مباحث مربوط به پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، تقریباً به نوعی اجماع در مورد ورود به این سازمان منتهی شده است. بنابراین یادآوری این نکته ضروری است که عضویت در سازمان جهانی تجارت، بر خلاف تصور عمومی، صرفاً به مباحث تجاری به مفهوم محدود آن خلاصه نمی‌شود. اگرچه وظیفه اصلی سازمان جهانی تجارت، مدیریت مناسبات تجاری کشورهای عضو طبق مقررات و قواعد موافقتنامه‌های چندجانبه این سازمان است، اما گستردگی قلمرو این موافقتنامه‌ها که جنبه‌های مختلف مرتبط با تجارت کالا، خدمات و جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری را دربر می‌گیرند، خواه ناخواه بر جنبه‌های مختلف اقتصادی، تجاری، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی کشورهای عضو تأثیر می‌گذارد. گستردگی و فراگیری آثار الحاق به سازمان جهانی تجارت بر این نکته تأکید دارد که کشوری که می‌خواهد فرایند الحاق را طی کند، باید با نگاه فراگیر، همه‌جانبه و آینده‌نگر، آن را مد نظر قرار دهد. تحقق عملی این نگرش نیز نیازمند همکاری و هماهنگی همه سازمانها و نهادهای ملی مربوط در این فرایند با محوریت یک مرکز هماهنگ‌کننده است.

از جمله موارد قابل توجه در فرایند عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و تشکیل کارگروه‌های مربوطه در این راستا، این نکته است که ایران باید امتیازاتی به کشورهای عضو گروه کاری اعطا کند. اگرچه در مناسبات بین‌المللی نفس امتیازدادن عمل ناپسندی تلقی نمی‌شود؛ اما باید مذاکره‌کنندگان ایران سعی کنند در مقابل امتیاز اعطایی، امتیاز متقابلی به دست آورند و این امر مستلزم آگاهی از منافع کشور در این مسیر و پافشاری بر آن است. اگرچه طبق مقررات سازمان جهانی تجارت، طرف این سازمان دولتها هستند، اما عضویت در این سازمان در بخشهای مختلف اقتصادی کشور تأثیرگذار است. بنابراین از هم‌اکنون دست‌اندرکاران دولتی و بخش خصوصی در بخشهای مختلف اقتصاد ایران باید با جدیت هرچه تمامتر خود را برای تطبیق با شرایطی که پس از عضویت ایران در آن سازمان حاصل خواهد شد، آماده سازند. (۲۸)

عضویت در سازمان تجارت جهانی، در بهترین حالت، دسترسی ما را به بازارهای جهانی تسهیل خواهد کرد و این فقط یکی از شروط لازم برای بهره‌مندی از فرصت‌های روزافزون جهانی‌شدن اقتصاد و بازشدن هر چه بیشتر درهای اقتصاد جهانی است. شرط کافی برای کسب موفقیت در این راستا داشتن مازاد تولید در زمینه کالاها و خدمات با کیفیت بالا خواهد بود. باید توجه داشت که در حال حاضر حجم عمده تولیدات ما حتی از نظر کمی، تأمین‌کننده نیازهای داخلی نیست. باید با در نظر گرفتن محدودیت منابع مورد نیاز اعم از تأسیسات، سرمایه ارزی و ریالی، مواد اولیه و نیروی ماهر، استراتژی بلندمدت کشور را تنظیم و براساس آن طبقه‌بندی صنایع و بخشهای اقتصادی را انجام دهیم و همچنین صنایع پیش‌تاز در هر بخش را تعریف کنیم. این موضوع موجب خواهد شد که با آگاهی و برپایه مطالعات کافی به تهیه و تنظیم پروتکل الحاقی برای عضویت در سازمان تجارت جهانی به گونه‌ای که متضمن منافع ما باشد، پردازیم.

به دلیل آنکه اتحادیه‌ها و مناطق آزاد تجارتي از اجرای اصول سازمان تجارت جهانی معافند، لازم است ایران به تقویت اتحادیه‌های منطقه‌ای اکو، دریای خزر و شانگهای که اخیراً حضور ناظر جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است، پردازد. همچنانکه کشورهای صنعتی نیز حتی با بنیه قوی اقتصادی و صادراتی به چنین اقداماتی دست زده‌اند. (۲۹) در این خصوص

می‌توان به آ. سه. آن، نفتا، جامعه اقتصادی اروپا و مانند آنها اشاره کرد. بنابراین، مهمترین استراتژی میان‌مدت و حتی درازمدت جمهوری اسلامی ایران در توسعه روابط اقتصادی و تجاری با دنیای متأثر از جهانی‌شدن اقتصاد، می‌تواند در چارچوب گسترش روابط منطقه‌ای و منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری تعریف شود. حضور در هر پیمان منطقه‌ای موفق می‌تواند مزایایی از این قبیل به بار آورد:

یک. با مشارکت در بازار منطقه‌ای با سطح اقتصادی نزدیک به خود می‌توانیم برای حضور موفق در بازارهای بزرگ جهانی آماده شویم.

دو. در صورت عضویت کامل در سازمان تجارت جهانی با توجه به مستثنی‌بودن مناطق اقتصادی و تجاری یاد شده، می‌توانیم بخشی از آثار منفی جهانی‌شدن اقتصاد بر اقتصاد ملی را کاهش دهیم، چراکه اعطای تسهیلات به اعضای اکو، شانگهای و یا کشورهای حوزه دریای خزر از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، دلیلی ضروری بر تسری دادن آن به دیگر اعضای سازمان تجارت جهانی نخواهد بود.

سه. در صورت تأخیر طولانی در عضویت در سازمان تجارت جهانی می‌توان با تکیه بر روابط نزدیک اقتصادی در منطقه و با توجه به هزینه‌های کمتر حمل‌ونقل نسبت به کشورهای اروپایی و آمریکا، برای مثال به فکر بازار بزرگ ۳۰۰ میلیونی اکو بود و اقتصاد ملی را در جهت مرتفع‌ساختن نیازهای آن تجهیز کرد؛ که این امر قطعاً افزایش سطح شغل‌های موجود و کاهش بیکاری در کشور را به دنبال خواهد داشت. (۳۰)

نتیجه‌گیری

اصلاح ساختارهای اقتصاد ملی به ویژه تعدیل ساختاری و حوزه‌های مربوط به کارآمدی دولت در تعامل با اقتصاد جهانی، از اصول قطعی و پذیرفته‌شده در تمامی اقتصادهای در حال توسعه و از جمله در جمهوری اسلامی ایران است. نکته بسیار مهمی که ظاهراً از چشم مقام‌های برنامه‌ریز اقتصادی کشور در اجرای سیاست‌های تعدیل به منظور اصلاح ساختار اقتصاد ملی و بهبود وضعیت امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی و در یک کلمه تقویت زمینه‌های تعامل مثبت با اقتصاد جهانی به عنوان یکی از ضرورت‌های چشم‌انداز بیست‌ساله

کشور پنهان مانده، این است که تعدیل ساختاری اقتصادی که سخت مورد نیاز است، مستلزم ریاضت اقتصادی یعنی کاهش شدید هزینه‌های دولت برای جبران کسری بودجه می‌باشد. همچنین، این گونه تعدیل نیازمند از میان برداشته شدن کنترل قیمت‌ها و آزادگذاشتن دست نیروهای بازار برای بالابردن سطح کارایی اقتصادی است. البته اینگونه تعدیل‌ها که در مواردی بسیار طاقت‌فرسا خواهد بود، تبعات بسیار سخت و گسترده‌ای برای اقشار کم‌درآمد خواهد داشت که می‌تواند در مواردی به بحرانهای جدی اجتماعی و مشروعیت در کشور منجر شود. برای مثال نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴، به خوبی بازتاب اینگونه نارضایتی‌ها را ترسیم کرده است. بنابراین، روی آوردن به سیاستهای تعدیل که اولین و مهمترین دستورالعمل اصلاح ساختار اقتصادی از سوی سازمان تجارت جهانی برای جمهوری اسلامی ایران است، تناقضات و چالشهای بنیادین و آشکاری در حوزه عدالت اجتماعی برای دولت در پی خواهد داشت. پیشبرد سیاست‌های تعدیل در روند اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی کشور، بدون تعریف و به‌کارگیری ابزارها و مکانیسم‌های حمایتی عدالت‌محور و البته موقتی، فشارهای اجتماعی ناشی از اجرای سیاست‌های تعدیل را که ضرورت‌ناپذیر است، طاقت‌فرسا و بحران‌خیز خواهد کرد. بنابراین اجرای سیاست‌های تعدیل در راستای اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی همزمان نیازمند اصلاح نقش، جایگاه و کارکرد دولت می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. بهکیش، محمد مهدی، *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۳۰ - ۲۸.
2. See: Agosn, Manuel R. and Diana Tussie (eds), *Trade and Growth*, New York, St. Martin Press, 1993.
۳. نورتون، راجر، *مسائل کشاورزی در برنامه‌های تعدیل ساختاری*، محمد لطفی، وزارت کشاورزی، مهر ۱۳۷۳، صص ۱۷ - ۱۶.
- ۸ ساعی، احمد، *مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم*، تهران، سمت، ۱۳۷۷، صص ۱۴۱ - ۱۴۰.
7. IMF, "Consultation with Islamic Republic of Iran", *Concludes 2001, Article IV*, 2001.
۹. *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*، پیشین، ص ۳۳.
10. Chan (ed), Steve, *Foreign Direct Investment in a Changing Global Political Economy*, New York, St. Martin Press, 1995, Ch. 8.
۱۱. رحمانی، فریده، «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۵۲-۱۵۱، ۱۳۷۹، صص ۱۶۶.
۱۲. همان.
۱۳. *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*، پیشین، صص ۲۹۸-۳۰۰.
۱۴. *اقتصاد ایران، ماهنامه اقتصادی و مالی بین‌المللی*، سال دوم، شماره ۱۱، ۱۳۷۸، ص ۱۵.
۱۵. لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور، *اقتصادی سیاسی بین‌الملل*، احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۷، ص ۲۹.
۱۶. کروگیر، آن، *اصلاح سیاست‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه*، عابدینی و همکاران، تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵.
۱۷. *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، پیشین، ص ۱۱.
۱۸. سریع‌القلم، محمود، *توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل*، تهران، نشر سفیر، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۹۵.
۱۹. کیت، گریفین، *راهبردهای توسعه اقتصادی*، حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵، صص ۱۱۶.
۲۰. *توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل*، پیشین، صص ۹۰-۹۵.
۲۱. مایر، جرالڈ، *از اقتصاد کلاسیک تا اقتصاد توسعه*، غلامرضا آزاد، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۵، فصل دهم، صص ۱۷۵.

۲۲. در این مورد نک: سریع‌العلم، محمود، *عقل و توسعه‌یافتگی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۲۳. افراسیابی، کاوه، «ایران و سازمان تجارت جهانی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۹۹-۱۰۰، ص ۱۵۲.
۲۴. *خبرگزاری فارس*، ۲۵ تیر ۱۳۸۴.
۲۵. *اقتصاد ایران، ماهنامه اقتصادی و مالی بین‌المللی*، سال دوم، شماره ۱۱، ۱۳۷۸، صص ۸-۷.
۲۶. همان.
۲۷. پوراحمدی، حسین، «انقلاب اطلاعاتی - ارتباطاتی: تبیینی نو از منابع قدرت ملی در عصر جهانی‌شدن»، *راهبردهای سیاسی و بین‌المللی*، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲، ۱۳۸۱.
۲۸. *روزنامه همشهری*، ۹ خرداد ۱۳۸۴، ص ۱۲.
۲۹. احمدی، کورش، «تجارت آزاد آمریکای شمالی و اقتصاد جهانی و جهان سوم»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۸۱-۸۲، صص ۱۱۶ تا ۱۲۴.
۳۰. همان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی